

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فیش منبر

نگرش های اقتصادی امام باقر علیه السلام



کانال فیش منبر در ایتا



<https://eitaa.com/fishemenbar>

عرضه در سایت طلبه یار = <http://www.talabeyar.ir>

اسلام، هم دین دنیاست و هم دین آخرت و در کنار توصیه به اصلاح امر آخرت، به سامان بخشیدن دنیا نیز سفارش کرده است. بر این اساس، اسلام درباره وضعیت اقتصادی پیروانش بی تفاوت نمانده و با ارائه راهکارهایی بسیار ارزشمند، سمت و سوی شکوفایی اقتصادی را نشان داده است.

استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله در این باره می فرماید: «اسلام دو پیوند با اقتصاد دارد: مستقیم و غیرمستقیم. پیوند مستقیم اسلام با اقتصاد؛ از آن جهت است که مستقیماً یک سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، مالیاتها، ارث، هبات، صدقات، وقف و مجازاتهای مالی و غیره دارد.

پیوند غیرمستقیم اسلام با اقتصاد، از طریق اخلاق است. اسلام مردم را توصیه می کند به امانت، عفت، عدالت، احسان، ایثار، منع دزدی و خیانت و رشوه. همه اینها در زمینه ثروت است، و یا قسمتی از قلمرو این مفاهیم، ثروت است.»

بی گمان یکی از مهم ترین انگیزه های مکتب نبوی صلی الله علیه و آله در توصیه به شکوفاسازی اقتصاد و بهره مندی از دارایی کافی، نقش مهم یک اقتصاد مطلوب در مدد رساندن به دینداری و اصلاح امر آخرت است؛ همان گونه که در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله چنین می خوانیم: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْمَالُ؛ مال و دارایی، چه کمک خوبی برای پرهیزکاری است.»

خلاصه اینکه، اسلام، ثروت پرستی را محکوم کرده است؛ نه ثروت را، و دنیاطلبی را رد کرده است، نه دنیا را؛ چنان که باز در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله می خوانیم: «لَا تَسُبُّوا الدُّنْيَا، فَلَنِعْمَ الْمَطِيئَةُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَيْهَا يَبْلُغُ الْخَيْرَ وَعَلَيْهَا يَنْجُو مِنَ الشَّرِّ؛ به دنیا دشنام ندهید؛ چرا که دنیا مرکب خوبی برای مؤمن است که با آن به خیر دست می یابد و از شر نجات می یابد.»

از این رهگذر، اهل بیت علیهم السلام بر مسئله اقتصاد اهتمام می ورزیدند. ایشان، هم خود به سامان بخشیدن آن همت می گماشتند و هم دوستان و پیروانشان را به این امر فرا می خواندند.

امام باقر علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نمانده و در کنار همه ابعاد معنوی و تعالی بخش خویش، سیمایی اقتصادی از خود به جای گذاشته است. مقاله حاضر، کند و کاوی مختصر، درباره گفتار و رفتار اقتصادی حضرت باقر علیه السلام است.

تجارت به عنوان یکی از مصداقهای کار، نقش فراوانی در سوددهی و رونق اقتصادی دارد و به همین سبب، مورد توجه و سفارش اهل بیت علیهم السلام بوده است. همچنین تجارت، یکی از عوامل اصلی ریشه کن ساختن فقر و تهیدستی است و سبب می شود دارایی انسان با برکت شود.

حضرت باقر العلوم علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند: «الْبَرَكَهُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ: تِسْعَةٌ أَعْشَارِهَا فِي التِّجَارَةِ؛ برکت ده جزء دارد که نه جزء آن در تجارت است.» لازمه یک تجارت سودآور، آگاهی تاجر از قوانین و اصول این کار است، و به عبارت دیگر امور تجاری، به عقل اقتصادی نیازمند است تا بر اثر آن، سوددهی خویش را تضمین کند. امام پنجم علیه السلام در این باره فرموده است: «... قَانَ الْمَغْبُونِ فِي بَيْعِهِ وَشَرَائِهِ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَلَا مَاجُورٍ؛ آنکه در خرید و فروشش [عقل اقتصادی لازم را ندارد] ضرر می کند، نه ستایش می شود و نه پاداشی دارد.»

جالب آنکه آن حضرت در سخنی حکیمانه به یکی از قوانین تجارت سودآور اشاره کرده، می فرماید: «انَّ مَنْ بَاعَ أَرْضًا أَوْ مَاءً، وَلَمْ يَضَعْ ثَمَنَهُ فِي أَرْضٍ وَمَاءٍ ذَهَبَ ثَمَنُهُ مَحَقًّا؛ هر که زمین یا آبی (چشمه و قناتی) را بفروشد، و به زمین و چشمه ای دیگر تبدیل نکند، پول او از بین خواهد رفت.»

نکته: از نظر پنهان نماند که کنار توصیه آموزه های دینی به تجارت، به شیوه حلال آن نیز سفارش فراوانی شده است؛ و اینکه تاجر باید به قوانین شرعی این حرفه نیز آگاه باشد، تا از این طریق کسبش حلال و درآمدش پاکیزه باشد؛ چنان که از امام پنجم علیه السلام در این باره می خوانیم: «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا يَحْزَنُونَ» إِذَا أَدُّوا فَرَائِضَ اللَّهِ، وَأَخَذُوا بِسُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَوَرَّعُوا عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَزَهَدُوا فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا، وَرَغِبُوا فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ، وَاکْتَسَبُوا الطَّيِّبَ مِنْ رِزْقِ اللَّهِ - لَا يُرِيدُونَ التَّفَاخُرَ وَالتَّكَاثُرَ - ثُمَّ أَنْفَقُوا فِيمَا يَلْزَمُهُمْ مِنْ حُقُوقٍ وَاجِبَةٍ؛ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ بَارَكَ اللَّهُ لَهُمْ فِيمَا اكْتَسَبُوا وَيَتَابُونَ عَلَى مَا قَدَّمُوا لِآخِرَتِهِمْ؛ در کتاب علی بن الحسین (امام سجاد علیه السلام) چنین دیدیم: «آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی دارند و نه دچار اندوه می شوند؛ در صورتی که فریضه های خدا را ادا کنند و سنتهای پیامبر را به کار بندند و از حرامهای خدا اجتناب ورزند و از خوشیهای زودگذر دنیا درگذرند و به آنچه نزد خداست راغب باشند، و روزی حلال و طیب خدا را با کسب و - کوشش به دست آورند - به دور از تکاثر و تفاخر - و سپس حقوق واجبی را که بر عهده دارند، پردازند، که در این صورت از کسانی هستند که خدا به کسب و کار ایشان برکت می دهد و به پاداش آنچه برای آخرت، از پیش فرستاده اند، خواهند رسید.»

همچنین حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا، أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ؛ عِبَادَتِ، هَفْتَادِ جُزْءٍ دَارِدُ كِه بَرْتَرِينِ أَنَّهُا كَسْبُ حَلَالِ اسْت.»

۲. بیزاری امام باقر علیه السلام از بیکاری، تنبلی و وانهادن کسب و کار

به همان اندازه که این امام همام به کسب و کار ترغیب می فرماید، از بیکاری و تنبلی و رها کردن کار، نهی و مذمت می کند. بی گمان، بیکاری، افزون بر آنکه زمینه ساز بروز لغزشها و ناهنجاریهاست، و عزت نفس را از آدمی می ستاند، مانع اصلی بهبودی و شکوفایی اقتصادی نیز هست. اگر ماشین اقتصادی شخص و جامعه، فاقد «موتور محرکه»، یعنی کار و تلاش همیشگی باشد، متوقف، و به ایستایی و رکود دچار می شود.

با نگاهی به سیره پیامبران الهی علیهم السلام در می یابیم که خداوند تبارک و تعالی، حتی برای آنان نیز ترک کسب و کار را نپسندید و آنان را به کوشش فرا خواند؛ چنان که در حدیثی قدسی چنین آمده است:

«أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّكَ نِعْمَ الْعَبْدُ لَوْلَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، وَلَا تَعْمَلُ بِيَدِكَ شَيْئًا، فَبَكَى دَاوُودُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْحَدِيدِ: أَنْ لِنَ لِعَبْدِي دَاوُودَ، فَإِلَّا لَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْحَدِيدُ، فَكَانَ يَعْمَلُ فِي كُلِّ يَوْمٍ دِرْعًا فَيَبِيعُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ، فَعَمِلَ ثَلَاثِمِائَةَ وَسِتِّينَ دِرْعًا، فَبَاعَهَا بِثَلَاثِمِائَةِ وَسِتِّينَ أَلْفًا، وَاسْتَعْنَى عَنِ بَيْتِ الْمَالِ؛ خَدَاوِنْدُ بَه دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَى كَرْد: «تُو بِنْدَه خُوبَى هَسْتِي، اَمَّا اَز بَيْتِ الْمَالِ ارْتِزَاقِ مِى كَنِى وَ بَا دَسْتِ كَسْبِ وَ كَارِ نَمِى كَنِى!» پَس دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ چَهْل صَبْحِ گَرِيه كَرْد تا آنكه خدَاوِنْدُ بَه آهِن وَحَى كَرْد كه بَرَاى بِنْدَه مَن دَاوُودَ، نَرْم شُو! پَس خدَاوِنْدُ [بَدِينْ گُونَه] آهِن رَا بَرَايش نَرْم سَاخْت، وَ او [از آن پَس شَرُوعِ بَه كَار كَرْد، بَدِينْ گُونَه كه] هَر رُوز، زَرَه اِى دَرَسْت مِى كَرْد وَ آن رَا بَه هِزار دَرَهْم مِى فَرُوخْت. پَس سِیصْد وَ شِصْت زَرَه دَرَسْت كَرْد وَ آن رَا بَه سِیصْد وَ شِصْت هِزار [دَرَهْم] فَرُوخْت وَ [بَدِينْ گُونَه بَا كَار كَرْدن] از بَيْتِ الْمَالِ بى نِياز شُد.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِنِّي أَجِدُنِي أُمِّقْتُ الرَّجُلَ مُتَعَدِّرًا الْمَكَاسِبِ، فَيَسْتَلْقِي عَلَيَّ قَفَاهُ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي، وَيَدْعُ أَنْ يَنْتَشِرَ فِي الْأَرْضِ وَيَلْتَمِسَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ، فَالذَّرَّةُ تَخْرُجُ مِنْ حُجْرِهَا تَلْتَمِسُ رِزْقَهَا؛ مَن بِيزارم از كَسِى كه عذرتراشِى مِى كِنْد وَ سِراغِ كَسْبِ وَ كَارِ نَمِى رُود، وَ [دَر خَانَه] بَرِ پِشْتِ دِرازِ مِى كِشْد وَ مِى گُويْد: «خُدَايَا! بَه مَن رُوزِى عطا كُن!»؛ وَ سِرازِيرِ شِدْنِ دَرِ اطِرافِ كَرِهِ زَمِينِ [بَرَاى كَسْبِ وَ كَارِ رَا] وَ دَر خُواسْتِ از فَضْلِ خُدَا رَا وَا مِى نَهْد؛ دَر حَالِى كه مَورچَه از خَانَه اش بَه طَلَبِ رُوزِى خَارِجِ مِى شُود [وَ رُوزِى اش رَا بَا تَلِشِ بَه دَسْتِ مِى آوَرْد].»

همچنین ایشان فرمود: «إِنِّي لِلْأَبْغَضِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ كَسَلَانًا عَنِ أَمْرِ الدُّنْيَا وَمَنْ كَسَلَ عَنِ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنِ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ؛ از آن كَسِى كه دَر كَارِ دُنْيَا [بِى خُود] تَنْبَلِ باشْد، نَفَرْتِ دَارِم. آن كَسِى كه دَر كَارِ دُنْيَاى خُويشِ تَنْبَلِ باشْد، دَر كَارِ آخِرْتِشِ تَنْبَلِ تَرِ خُواهد بُود.» آن حَضْرَتِ دَرِ حَدِيثِى دِيجَرِ مِى فَرُمَايْد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، حِينَ أَهْبَطَ آدَمَ عَلَيْهِ

السلام مِنَ الْجَنَّةِ، أَمْرَهُ أَنْ يَحْرُثَ بِيَدِهِ، فَيَأْكُلَ مِنْ كَدِّهَا بَعْدَ نَعِيمِ الْجَنَّةِ؛ خدای عز و جل در آن هنگام که آدم را از بهشت به زمین فرود آورد، به او فرمان داد تا به دست خود زراعت کند و پس از [محروم ماندن از] نعمتهای بهشت از دسترنج خود بخورد».

و باز از آن حضرت آمده است: «الْكَسَلُ يُضُرُّ بِالْدِّينِ وَالْدُّنْيَا؛ تبلی به دین و دنیا آسیب می رساند».

آن حضرت در حدیثی دیگر می فرماید: «قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ أَيُّ عِبَادِكَ أَبْغَضُ إِلَيْكَ؟ قَالَ جِيفَةٌ بِاللَّيْلِ، بَطَالٌ بِالنَّهَارِ؛ موسی علیه السلام گفت: «پروردگارا! کدام یک از بندگانت، نزد تو منفورترند؟» خداوند فرمود: «آن کس که شب چون مردار است و روز بیکار».

امام باقر علیه السلام بار دیگر در حدیثی زیبا می فرماید: «لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لَغَنِيٍّ وَلَا لِذِي مَرَّةٍ سَوِيٍّ، وَلَا لِمُحْتَرَفٍ، وَلَا لِقَوِيٍّ. قُلْنَا: مَا مَعْنَى هَذَا؟ قَالَ: لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهَا وَهُوَ يَقْدِرُ أَنْ يَكْفِيَ نَفْسَهُ عَنْهَا؛ صدقه دادن به ثروتمند و همچنین به تندرست، و به صاحب حرفه و به انسان توانا [بر کار] روا نیست. گفتیم: معنای این کلام چیست؟ امام فرمود: بر کسی که می تواند از گرفتن صدقه خود داری کند، گرفتن آن حلال نیست».

البته این یادآوری لازم است که کوشش، تنها در کارهای بدنی و فیزیکی خلاصه نمی شود؛ بلکه کار، مصداقهای دیگری نیز دارد؛ همانند کارهای فکری، پژوهشی، تبلیغی، نویسندگی و مانند اینها. می توان به تناسب ذوق، سلیقه و استعداد، یک یا چند نمونه از این کارها را برگزید و بدان سرگرم شد.

۳. امام باقر علیه السلام و تلاش اقتصادی

تلاش برای سامان دادن به امور اقتصادی، افزون بر آنکه به عزتمندی و سربلندی شخص و جامعه می انجامد، شرط اصلی شکوفایی اقتصادی نیز است. اسلام برای کار، اهمیت فراوانی قائل شده است و هیچگاه بیکاری را برای پیروانش تجویز نکرده است. از نگاه این دین مبین، در جامعه اسلامی هر کسی باید به کاری سرگرم و بدین گونه، وجودش برای دیگران ثمربخش باشد.

داستان

شخصی به نام محمد بن منکدر می گوید که روزی در هوایی گرم، اطراف مدینه، ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام (امام باقر علیه السلام) را دیدم. وی برای کار کردن از مدینه بیرون آمده بود. با خود گفتم: «سبحان الله! بزرگی از بزرگان قریش در چنین هوای گرمی و با چنین حالی در طلب دنیاست، باید نزد وی بروم و او را موعظه کنم.» پس به

او نزدیک شدم و سلام کردم. وی در حالی که عرق می ریخت پاسخ سلامم را داد. پس به او گفتم: «آیا بزرگی از بزرگان قریش در چنین هوا و شرایط دشواری به دنبال دنیا است؟! اگر در چنین حالی اجل تو فرا برسد چه خواهی کرد؟» او در پاسخ گفت: «اگر در چنین حالتی مرگم فرا برسد، در شرایطی فرا رسیده است که من در حال اطاعت از خداوند هستم؛ چرا که بر اثر این کار و کوشش، خود و خانواده خود را از تو و مردم بی نیاز می سازم. من از آن می ترسم که مرگم در حالی فرا برسد که به نافرمانی خدا مشغول هستم.»

محمد بن منکدر با شنیدن چنین پاسخی، عرض کرد: «خدا تو را از رحمت خویش برخوردار سازد، راست گفتی. من خواستم تو را موعظه کنم؛ اما شما مرا موعظه کردی.»

۴. پدیده فقر

یکی از اهداف دین ما در توصیه به کارهای اقتصادی، ریشه کن ساختن «پدیده فقر» است. اسلام هرگز «پدیده فقر» را تأیید و بدان توصیه نمی کند. امام باقر علیه السلام در بیانی نیایش گونه می گوید: «أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَّةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي... وَلَا تَرْزُقْنِي رِزْقًا يُطْغِينِي وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِفَقْرٍ أَشْقَى بِهِ؛ خداوند! از تو رفاه در زندگی را تا زنده هستم درخواست می کنم... به من چندان روزی مده که سرکش و گستاخ شوم، و به فقری نیز گرفتارم مساز که بدبخت شوم.»

در این باره آیه شریفه می فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوْءُ»؛ «اگر غیب می دانستم سود فراوان می بردم و بدی به من نمی رسید.»

حضرت باقر العلوم علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «مقصود از «سوء» در آیه شریفه، «فقر» است.»

«باری، بررسی مشکلات اجتماعی و علت شناسی نابسامانیها، روشن می سازد که فقر، اساس مشکلات و نابسامانیهاست. هر چه ذهنی فکر کنیم و واقعیات زندگی را نادیده بگیریم، این واقعیت را نمی توان نادیده گرفت که آدمی در این زندگی در قالبی مادی جای دارد، و با اشیاء سروکار دارد و در محیطی زندگی می کند که به وسایل و ابزار مادی نیازمند است؛ همانند: غذا، لباس، مسکن، نظافت، بهداشت و... در حقیقت جغرافیای حیات انسان در این دنیا، جغرافیای اقتصادی است و ماهیت حیات انسانی با این امور مادی پیوندی الزامی و جبری دارد.» اساساً به تعبیر امام باقر علیه السلام، آدمی، میان تهی آفریده شده است و ناگزیر باید بخورد و بیاشامد؛ حتی در روز رستاخیز. در این باره به این حدیث زیبا از ایشان توجه کنیم:

رفتارهای او از جمله مسائل اقتصادی، آشکار می شود دستورهای اخلاقی و استحبابی هم بر افراد معتقد، نقش فراوانی دارد. چنین انسانهایی اگر الزام و اجباری هم در بین نباشد، باز هم رفتار آنان در روابط اجتماعی و اقتصادی باباورهایشان هماهنگ است.

نکته: انفاق با همه ارزشمندی آن در صورتی آثار عملی مثبتی در جامعه به جای می گذارد که برای اهل آن صورتپذیرد؛ یعنی برای کسانی که از بد حادثه سزاوار انفاق شده اند و زمینه را برای برخواستن شخص از جای خویش (در صورتی که به طور کامل زمین گیر نشده است) و رو آوردن وی به کار و تلاش فراهم آورد؛ در غیر این صورت، انفاق، عاملی برای گداپروزی و رکود اقتصادی خواهد بود.

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله: «انفاق باید به گونه ای باشد که مفید باشد، موجب ازدیاد ثروت اجتماع باشد، اجتماع را ترمیم کند، و صرف بهبود و سلامت اجتماع شود؛ ولی اگر صرف گداپروزی شود، نه اینکه ثمری ندارد؛ بلکه بدبختی و زیان و فقر اجتماع می افزاید و بلای اجتماعی می گردد، و خلاصه آنکه انفاق باید مقرون به منطق و حکمت بوده باشد.

انفاق صحیح، ترمیم و اصلاح است و هدر نمی رود و به اجتماع برمی گردد؛ همان گونه که در آیه ۲۷۲ سوره بقره می خوانیم: «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفِّ إِلَيْكُمْ»؛ «و آنچه از خیر انفاق نمودید به شما برمی گردد»، که ظاهر این است که در دنیا به انسان بر گردانده می شود.

به هر حال، انفاق باید حکیمانه و منطقی و از روی توجه به اثر و نتیجه باشد؛ تنها حسن نیت و اخلاص، کافی نیست؛ [بلکه] حکمت و منطق و تعقل هم لازم است. اگر انفاق، بدون توجه به نتیجه باشد و صرفاً جنبه احساساتی و ترحم داشته باشد، زیان آور است.»

۷. نهی از کارهای کاذب

یکی از انواع کارهایی که اهل بیت علیهم السلام و حضرت باقر علیه السلام پیروانشان را از دست یازیدن بدان باز داشته اند، «کارهای کاذب» است؛ کارهایی که محوریت در آنها، تنها سود شخصی است و از توجه به منافع دیگران، و نیز از مفید و مؤلّد بودن آنها، چشم پوشی شده است. در این نوع کارها، معمولاً کوشش، جایگاهی ندارد و شخص در پی ثروتهای بادآورده است.

جناب شیخ الرئیس ابو علی سینا در کتاب «الالهیات من کتاب الشفاء» در واکنش به کارهای کاذب و دروغین چنینمی نویسد: «همان گونه که باید بیکاری ممنوع باشد، باید از رواج کارهایی که زمینه انتقال املاک و منافع را فراهم می

آورد، بدون اینکه در مقابل این انتقال ملک و منفعت، سودی به صاحب آن برسد جلوگیری شود؛ مانند قمار کردن؛ زیرا کسی که قمار می کند، در مقابل آنچه برنده می شود، سودی به طرف مقابل نمی رساند.

باید جلوی این گونه کارها را گرفت و جامعه را چنان سامان داد که اگر کسی چیزی از دیگران می ستاند، در مقابل صنعت و پیشه ای باشد و سودی مادی به دیگران برساند.

همچنین باید از کارهایی که ضد مصلحت جامعه است جلوگیری به عمل آید؛ مانند: آموزش دزدی و دلالی و مانند اینها. نیز باید کارهایی که انسان را از کسب و حرفه و صنعت بی نیاز می کند و باعث می شود که انسان در نظام جامعه شرکت نکند و در آن سهم نداشته باشد، مانند: رباخواری، ممنوع و غیرقانونی اعلام شود؛ چرا که در رباخواری، شخص رباخوار، ثروت خود را افزایش می دهد، بدون آنکه کاری انجام دهد و بخشی از مشکلات جامعه را بر دوش بگیرد».

نمونه ای از نهی امام محمد باقر علیه السلام از کارهای کاذب را در این حدیث می خوانیم: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ بِالْعَمَلِ فَلَا يَعْمَلُ فِيهِ وَيَدْفَعُهُ إِلَى آخَرَ فَيَرْبِحُ فِيهِ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ عَمِلَ فِيهِ شَيْئًا؛ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَيْ أَنَّ مَبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرَبَارَهٗ كَسَىٰ بِرَسِيدٍ كَيْ تَعْهَدَ مِي كَنْد كَارِي رَا اِنْجَام دَهْد؛ ولي بعدا همان کار را بدون آنکه بخشی از آن را عهده دار شود، به دیگری واگذار می کند و از این راه، منافی تحصیل می کند. امام علیه السلام فرمود: «نه [نمی تواند چنین کاری را انجام دهد]؛ مگر آنکه قسمتی از کار را خود انجام داده باشد».

از این رهگذر می بینیم که در کارهایی همانند آنچه در این روایت آمده است، آنجا که در کنار سود بردن، تلاش شخصی نیز شکل می گیرد، امام علیه السلام بی درنگ آن را مجاز اعلام می فرماید. به این روایت توجه کنیم:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْخِيَّاطِ يَتَقَبَّلُ الْعَمَلَ فَيَقْطَعُهُ وَيُعْطِيهِ مَنْ يَخِيْطُ وَيَسْتَفْضِلُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ، قَدْ عَمِلَ فِيهِ؛ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ مِي گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم از مردی خیاط که کاری را قبول می کند، [و خود نیز بخشی از کار را انجام می دهد] به این ترتیب که پارچه را خود می برد؛ اما دوختن آن را به دیگری واگذار می کند و با این عمل، سودی به دست می آورد. حضرت فرمود: «مانعی ندارد چون او خود [روی پارچه] کار کرده است.»

ربا در اصطلاح شرع، معاوضه یکی از دو جنس متمائل مکیل یا موزون است به دیگری با زیادت در یکی از آن دو؛ و یا اقتراض مالی با تعهد به پرداخت چیزی بیش از مقدار قرض شده.

ربا یکی از ناهنجاریهای اخلاقی و اقتصادی است که آموزه های دینی - به دلیل آثار زیانبارش -، به شدت از آن نهی کرده اند. در زشتی پدیده «ربا» همین بس که خداوند، آن را اعلان جنگ با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته است و می فرماید: «فَإِنْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»؛ اگر چنین کنید (و دست از رباخواری بردارید)، اعلان جنگ با خدا و رسول خدا بدهید.»

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «أَخْبَثُ الْمَكَّاسِبَ كَسْبُ الرَّبَا؛ پلیدترین کسبها، کسب از راه رباخواری است.» همچنین از آن حضرت، روایت شده است: «أَمَّا حَرَمَ اللَّهِ الرَّبَا لئَلَّا يَذْهَبَ الْمَعْرُوفُ؛ همانا خداوند ربا را حرام کرد کهنیکوکاری از میان نرود.»

حضرت باقر العلوم علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید: «دِرْهَمٌ رَبَاً أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَرْبَعِينَ زَنْبِيَةً؛ یک درهم ربا نزد خداوند، از چهل بار زناکردن سنگین تر است.»

در حقیقت «نتیجه ربا، نابودی و فنای عده ای بیچاره و تمرکز ثروت در دست طبقه دیگری است که از مزایای ثروتو سرمایه به اندازه کافی بهره مندند. طبقه فقیر روز به روز بر بارشان افزوده و طبقه رباخوار بر قطر و وسعت سرمایه هایشان اضافه می شود، تا آنچه بخواهند بکنند و به هر گونه ای که اراده نمایند با اموال و حتی نیروی کار مردم بازیکنند و نیروهای خلاقه و قدرت کار و فعالیت افراد را در راه سیر کردن اشتهای سیرناشدنی خویش به کار اندازند.

آری، خداوند جهان بر همه اسرار هستی آگاه است و نتایج سوء و زندگی بر بادده ربا و تراکم غلط و نابجای سرمایه را می داند که چگونه به جمع شدن میلیونها ثروت در دست عده ای منجر شده و در بانکها از جریان افتاده، و از اثر آن، عده ای بیکار بر اریکه راحتی تکیه زده، به عیاشی و تن پروری می پردازند و در مقابل، گروهی، از همه چیز محرومی شوند؛ عده ای برخلاف فطرت از اثر اتراف و تمرکز ثروت، بدون کار زندگی می کنند و گروهی بر اثر محرومیت و حتی با نیروی کار و فعالیت خود قادر به ادامه زندگی نخواهند بود. از اینرو است که قرآن مقدس، به شدت با ربا مبارزه کرده، و با اساس این مبادله ظالمانه جنگیده و آن را جنگ با خداوند دانسته است.»

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله «نظر دین در تحریم ربا به دو چیز مهم است: ۱. اینکه مردم از گرفتاریهای یکدیگر سوء استفاده نکنند و آنجا که باید به یکدیگر اعانت و مساعدت کنند، مزد و پاداش - آن هم پاداش گران نخواهند. و اساسا در اجتماع لازم است عواطف نیز تقویت شود تا پاره ای از مشکلات به واسطه محبت و عواطف حلشود؛ ۲. اینکه دین نمی خواهد افرادی پیدا شوند که بخورند؛ اما کار نکنند. خود کارل مارکس، مبتکر کمونیسم می گوید: ربا یکی از مظاهر دزدی سرمایه داری از اموال طبقات کارگر است.»

۹. احتکار و زراندوزی

احتکار و زراندوزی، از فزون طلبی، سودپرستی و منفعت طلبی شخص، و بی غمی و بی خیالی او نسبت به هموعانش حکایت می کند. احتکار، یکی از بیماریهای اجتماعی است که به روابط بازار و مبادلات صدمه می زند و آنها را از مسیر طبیعی خود منحرف می سازد.

این فزون طلبی، باعث می شود عده ای با پولی که در اختیار دارند کالای مورد نیاز مردم را خریداری و به منظور سود بیش تر آن را عرضه نکنند و در نتیجه، بازار را از وضع عادی، خارج کرده و قحطی مصنوعی به وجود آورند.

حکومت اسلامی در نظام دادن به جامعه و جلوگیری از هرج و مرج مسئولیت دارد. با توجه به این مطلب، از نظر فقهی هیچ گونه تردید و خلاقی نیست که حاکم اسلامی در حمایت از مردم و به عنوان اقدام اجرایی در برانداختن احتکار، محتکر را مجبور می کند که کالای خود را از انبار خارج سازد و در معرض فروش قرار دهد و اگر امتناع ورزید و حاضر نشد کالا را عرضه کند، حاکم خود به جای او به فروش کالا اقدام می کند و بدین ترتیب، مردم را از تنگنا رهایی بخشد.

امام باقر علیه السلام به روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «خَمْسَةٌ لَعْنَتُهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَالتَّارِكُ لِسُنَّتِي... وَالْمُسْتَأْثِرُ بِالْفَيْءِ الْمُسْتَحِلِّ لَهُ؛ پنج نفرند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای آنان را لعنت کرده ایم: کسی که بر کتاب خدا چیزی بیفزاید، آنکه سنت و روش مرا رها کند... و کسی که مال عمومی را به خود منحصر سازد و آن را حلال شمارد.»

بی گمان، احتکار مشمول آیه «کنز» نیز می شود که می فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»؛ «و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. روزی که آن [گنجینه] ها را در آتش بگدازند، و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند]: این است آنچه برای خود اندوختید. پس [کیفر] آنچه را می اندوختید بچشید.»

کنز در لغت به معنای روی هم انباشتن و گرد آوردن است. مال زیاد و انباشته، کنز نامیده می شود. اشخاصی که باشکله‌ها و شیوه‌های گوناگون، اموالی را گرد می آورند، اهل کنز هستند .

پولها و سرمایه‌های شخصی باید به نوعی به سود جامعه در گردش باشد و از احتکار آن جلوگیری به عمل آید. ایناصل شاید بر این بینش اسلامی استوار باشد که جامعه در اموال شخصی اشخاص نیز حق دارد؛ از اینرو می بینیم که اسراف در مال شخصی نیز حرام و ممنوع است؛ چون اجتماع نیز در مال شخصی حق دارد، و اسراف مستلزم تضییع حقا اجتماعی در اموال شخصی است.

به تعبیر استاد شهید مطهری رحمه الله: «اسراف و تبذیر و هرگونه استفاده نامشروع از مال، ممنوع است؛ نه تنها از آن جهت که نوع عملی که روی آن مال صورت می گیرد، حرام است؛ بلکه از آن جهت که تصرف در ثروت عمومی است، بدون مجوز.»

۱۰. گدایی

گدایی در عبارتی کوتاه، یعنی کوشش برای بهبود وضعیت اقتصادی به قیمت نابودی کرامت و شخصیت انسان. هرگز یک انسان عزتمند، دست نیاز به سوی دیگران دراز نمی کند. برای انسان عزتمند، «با سیلی صورت را سرخ داشتن» بسی دلپذیرتر از آن است که مقابل دیگران، دست نیاز بگشاید. گدایی از آنجا که به معنای پذیرفتن وضع حاضر و تسلیم‌در برابر آن است، نوعی تلقین عملی نسبت به این کار نازیبا است. در نتیجه همین تلقین، هرگز احوال اقتصادی شخص بهبود نمی یابد و شخص، همواره در فقر و تهی دستی به سر خواهد برد.

امام باقر علیه السلام در این باره در حدیثی زیبا می فرماید: «أُقْسِمُ بِاللَّهِ لَهَوَ حَقٌّ مَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةِ الْإِسْقَاتِ اللَّهُ عَلَيْهِ بِأَفْقَرٍ؛ سوگند به خدای، سوگندی به حق! که هیچ کس دری از سؤال (گدایی) بر خود نمی گشاید؛ مگر اینکه خدا، دری از فقر بر روی او بگشاید.»

همچنین آن حضرت می فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ، مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا؛ اگر سؤال کننده (گدا) از آنچه در گدایی است باخبر بود، هرگز کسی از کسی دیگر درخواست نمی کرد.» همچنین از ایشان نقل شده است: «الْيَأْسُ مِمَّا فِي آيِدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ، أَوْ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ حَاتِمٍ :

إِذَا مَا عَزَمْتُ الْيَأْسَ الْغَيْبَةَ الْغَنِيَاذَا عَرَفْتَهُ النَّفْسُ، وَالطَّمَعُ الْفَقْرُ

بی توجهی به آنچه در دست مردمان است، مایه عزت مؤمن در دین اوست. آیا این گفته حاتم را نشنیده ای که «هر گاه تصمیم گرفتم [از مردم و مال مردم] ناامید باشم و جانم آن را پذیرفت، دیدم بی نیاز و توانگرم؛ و طمع داشتن [به مالمردم]، عین فقر است.»